

- ۲ ..... مقدمه: نگاهی به مباحث پیشین فقه تربیتی
- ۲ ..... ادله عامه برای سایر احکام:
- ۳ ..... دلیل اول:
- ۳ ..... الف) مفهوم روایاتی که در ذیل آیه وقایه آمده اند:
- ۳ ..... ب) تکلیفی که آیه وقایه بر ذمه والدین می‌گذارد:
- ۴ ..... ج) نتیجه‌گیری از تکالیف آیه:
- ۵ ..... دلیل دوم:
- ۵ ..... الف) روایات موجود در رساله حقوق و سند رساله:
- ۵ ..... ب) تنها راهی که برای تصحیح سند رساله حقوق وجود دارد:
- ۶ ..... ج) حق ولدک در رساله حقوق:
- ۷ ..... ه) محکم‌ترین ادله‌ای که در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد:
- ۸ ..... منظور از تربیت عاطفی چیست؟
- ۸ ..... الف) اصولی که در تربیت عاطفی وجود دارد:
- ۹ ..... ب) سه محور مهم تربیت عاطفی:
- ۱۰ ..... د) تکلیف والدین نسبت به فرزندان‌شان از حیث بعد عاطفی از منظر روایات:

## مقدمه: نگاهی به مباحث پیشین فقه تربیتی

در سلسله مباحث تربیت، یک مبحث کلی به تربیت خانوادگی اختصاص داده شد و در تربیت خانوادگی ضمن این‌که به ادله و قواعد عامه اشاره شد، در اوائل امسال به قلمروهای ویژه‌ای پرداختیم؛ بیان شد که در تربیت خانوادگی مسئولیت خانواده وجود دارد و بیان شد که در بین مسائل ویژه، مسائلی که دلایل خاصی را در روایات معتبر داشتند؛ نماز، روزه، زکات و دیگری بحث مستحبات و دعا و ... است؛ از جمله این‌که وجوب اقدام تربیتی را افاده می‌کرد و لاقلاً از استحباب مؤکد بود، گرچه وجوبش هم به عنوان وظیفه خانوادگی در مقام تربیت بعید نبود.

ساحت اعتقادی مورد بررسی قرار گرفت و ساحت عبادی هم در چند مبحث ارزیابی شد.

بحث دیگری که در حوزه تربیت احکام و تکالیف می‌آید؛ برای مثال نسبت به حج یا به امر به معروف و نهی از منکر به احکام تجارت و احکام دیگری که وجود دارد.

نسبت به سایر احکام که غیر از مباحث اعتقادی و در مورد عبادات و مسائل فقهی است و به آن تربیت فقهی گفته می‌شود و غیر از تربیت اعتقادی و عبادی است.

در حقیقت تربیت حکمی است و در این ساحت سوم دلایل خاصی وجود ندارد و در ساحت اعتقادی تا حدی دلایل خاص اقامه کردیم و در ساحت عبادی نیز دلایل فراوانی بود، البته در نماز و روزه و زکات و دعاها و تعقیبات و ... که در سه مورد اول حکم الزامی است؛ اما در سایر احکام و واجبات و محرمات دلایل خاصی وجود ندارد.

در یک نگاه کلی می‌بینیم که از منظر روایات خاصه، در عبادات در نماز، روزه، اعتقادات به معنای خاص قرار می‌گیرد و بیشترین ادله خاصه هم در نماز است و گفته شد که نماز از حیث این‌که مشتمل بر اعتقادات است بنابراین به اعتقادات هم ربط پیدا می‌کند.

## ادله عامه برای سایر احکام:

در حوزه سایر احکام که همان قلمرو سوم است، تربیت عبادی - که تربیت حکمی هم گفته می‌شود - با چند زیر مجموعه؛ یعنی سایر احکام غیر از عبادات خاصه‌ای که بود، مانند امر به معروف و نهی از منکر و تجارت و ... که دلایل خاصی برای آن‌ها نیست چه باید کرد؟

در جواب چنین می‌توان گفت که باید به ادله عامه‌ای بپردازیم که تکلیف را روشن می‌کند. چندین دلیل عامه وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها را که دلالت و سندش تام است، بیان می‌کنیم و تکلیف باید از آن‌ها استخراج شود:

## دلیل اول:

یکی از آن ادله عامه که وظائف خانواده را در برابر فرزندان در زمینه‌های حکمی غیر از موارد خاص مشخص می‌کند آیه شریفه و قایه در سوره تحریم است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶. مهم‌ترین آیه تربیت خانوادگی و وظائف خانواده همین آیه و قایه است که تربیت خانوادگی و خویشاوندی را می‌گیرد آن‌چه در این آیه به بحث مورد نظر مربوط است این است که این آیه تکلیفی را متوجه خانواده و بخصوص پدر و مادر می‌کند چون قدر متیقنش این است که نسبت به فرزندان وظیفه دارید که آن‌ها را از آتش حفظ بکنید و بیان شد که از آتش حفظ کردن اشاره به این دارد که در واقع آن‌ها را تربیت کنید تا در ارتکاب محرمات و ترک واجبات قرار نگیرند؛ این تکلیف هم یک تکلیف الزامی است قرائن آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ» سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶؛ و بیان شد که مجموعه قرائن هم خود «قُوا» که امر است دلالت دارد و هم شواهد دیگری در آیه هست که تکلیف الزامی است و بیان شد که «أَهْلِيكُمْ» هم در این جا اختصاص به بالغین ندارد ممیزین را هم شامل می‌شود؛ فرزندان و اهلتان را ولو در دوره تمیز و قبل از بلوغ باشد آن را هم شامل می‌شود و قدر متیقنش هم فرزندان است.

## الف) مفهوم روایاتی که در ذیل آیه و قایه آمده‌اند:

آیه و قایه یک تکلیف و مصون سازی را فراتر از بحث امر به معروف و نهی از منکر بر دوش پدر و مادر قرار می‌دهد و روایاتی در ذیل آیه بود که بعد از آنکه این آیه نازل شد یک عده نگران شدند که چطور می‌توانیم فرزندانمان را حفظ کنیم حضرت فرمودند: (مقصود این است که امر و نهیشان بکنید و راه را به آن‌ها نشان بدهید). در روایت معتبری آمده است که حضرت از سنگینی این خطاب احساس نگرانی کرد و خطاب آن قدر سنگین بود که از سنگینی این خطاب گریه کرد.

## ب) تکلیفی که آیه و قایه بر ذمه والدین می‌گذارد:

بنابراین این آیه بر اساس نکاتی که قبلاً گفته شد؛ اولاً؛ تکلیف این آیه یک تکلیف الزامی است که به صورت مجزا مورد بررسی قرار گرفت. ثانیاً؛ این تکلیف قدر متیقن مصداق بارزش فرزندان و تکلیف پدر و مادر در قبال فرزندان است. ثالثاً؛ این تکلیف اختصاص به پدر ندارد مادر را هم شامل می‌شود. رابعاً؛ طبق بیان قبلی تکلیف «أَهْلِيكُمْ» در این جا گرچه ابتدا ممکن است کسی بگوید اختصاص به بالغ دارد ولی شامل ممیز هم می‌شود و دلیل

تخصیصی نداریم. خامساً؛ این که این تکلیف اختصاص به واجبات و محرمات دارد؛ قدر متیقننش واجبات و محرمات است؛ زیرا که می‌خواهد بیان نماید که پرهیز از آتش در ترک واجبات و فعل محرمات است. سادساً؛ اینکه «وقایه» مصداقش همان عملیات تربیتی از قبیل امر و نهی است که تعلیم و امثال آن هم جزء مقدماتش قرار می‌گیرد.

### ج) نتیجه گیری از تکالیف آیه:

بر اساس این چند نکته نتیجه می‌گیریم که والدین باید اقداماتی انجام دهند که فرزند در ظرفی که مکلف می‌شود و در ظرفی که عقاب و ثواب دارد مبتلای به عقاب نشود و تمهیداتش را باید انجام بدهند؛ از قبیل امر و نهی و تذکر و یاد دادن و نه الزاماتی که مشقتی در آن وجود دارد.

اگر این آیه را این گونه معنا کنیم طبعاً در خیلی جاها می‌توان استدلال کرد؛ از جمله این که احکام الزامی که مورد ابتلای او قرار می‌گیرد یا احتمال عقلایی می‌دهد که مورد ابتلا قرار بگیرد؛ باید به او بیاموزد که در ظرف بلوغ، ناآگاه به این احکام نباشد یا طوری نباشد که آن را ترک کند و موعظه لازم را بکند؛ که باید از ربا اجتناب کند، اگر استطاعت دارد حش را انجام بدهد و چیزهایی از این قبیل.

طبق آنچه که قبلاً بیان شد؛ وقایه واجب است و از افعالی نیست که مباشرت در آن شرط باشد؛ او مسؤول است که مراقبت بکند اما این که خودش امر و نهی یا تعلیم را انجام بدهد یا این که این امر و نهی را به کسی بسپارد کفایت می‌کند؛ با قرآینی که بیان شد.

آنچه که گفته شد؛ کلید مباحث تربیتی است و بیان شد که این مباحث از مواردی است که متقوم به مباشرت نیست بلکه اعم از مباشرت است و یا توکیل و تفویض به غیر است؛ حتی اگر بدون این که او هم تفویض بکند خود حکومت این کار را انجام بدهد تا اطمینان حاصل شود که این کار انجام شده است، بدون این که سپرده باشد، باز هم تکلیف ساقط می‌شود چون قرینه‌ای در آن وجود دارد که مقصود تحقق این نوع مسأله می‌باشد و الا طریق موضوعیتی ندارد مانند دفن و کفن میت که اگر گفت «دفنوا موتاکم» و به همه خطاب کرد؛ اولاً کفایی است؛ اگر هم «دفنوا» را خطاب به اولیای میت بکند، اگر کسی خودش انجام داد یا واگذار کرد تکلیفش انجام می‌شود؛ اگر هم این کار را نکرد و دیگری این تکلیف را ادا کرد از او ساقط می‌شود، ولی نسبت به خانواده این تکلیف وجود دارد؛ که اگر انجام نشود مشخصاً این‌ها مورد مؤاخه قرار می‌گیرند، بنابراین در سایر مواردی که دلیل خاصی در احکام وجود ندارد و فقط الزامیات است، واجبات و محرمات هر دو با قید این که مورد ابتلای او باشد و الا اگر مورد ابتلا نباشد لازم نیست. با این دو قید تکلیف

دارد که فرزند را نسبت به آن مقید بار بیاورد و این یک دلیل است که شامل امر به معروف و نهی از منکر و حج و احکام الزامی تجارت و نکاح و امثال این‌ها می‌شود در حدی باشد که اقدام بکند و در ظرف خود آشنای به این‌ها باشد. بنابراین از میان آیات این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که به مورد بحث شده اشاره کرده است؛ گرچه آیه «وَأَتَمَّرُوا» هم خالی از دلالت نبود و تا حدی می‌شود به آن استدلال کرد و آیه مضاره هم همین‌گونه، اما آیه بیان شده قرص‌تر از دو آیه دیگر است.

## دلیل دوم:

### الف) روایات موجود در رساله حقوق و سند رساله:

در میان روایات نیز رساله حقوق بسیار مهم است؛ با توجه به این‌که سندش نیز تصحیح شد. رساله حقوق امر مهمی است که در من لایحضر الفقیه جلد دو صفحه ششصد و هجده آمده است و سند ضعیفی دارد، در تحف العقول نیز آمده است و روایات تحف العقول نیز همه بی‌سند است. در وسائل و در احکام العشره جلد هشتم، کتاب حج آمده است که مستند به این‌هاست و آنچه که در تحف آمده مقطوعه است و آنچه که در من لایحضر آمده سند ضعیفی دارد و لذا رساله حقوق دارای سند ضعیف می‌شود.

### ب) تنها راهی که برای تصحیح سند رساله حقوق وجود دارد:

تنها راهی که برای تصحیح آن وجود دارد؛ این است که مرحوم نجاشی در کتاب رجال خود در ذیل ابوحزمه ثمالی آنجایی که راوی را بحث نموده است و چون راوی آن ابوحزمه ثمالی است وقتی آن را بحث کرده است؛ بیان می‌کند که رساله حقوق را من با سندی نقل می‌کنم که سند نجاشی، سند معتبری است و لذا این رساله در کتب روایی یعنی در تحف العقول یا سند ندارد یا ضعیف است و در کتب رجالی چون راوی ابوحزمه ثمالی است و ابوحزمه بیان می‌کند؛ که من به رساله حقوق این سند را دارم و سند مرحوم نجاشی سند کاملاً درستی است؛ لیکن شبهه‌ای که وجود دارد این است، آنجایی که متن رساله نقل شده بی‌سند است یا ضعیف است؛ آنجایی که سند صحیح برایش ذکر شده متنش نیست تا ما ادعا کنیم که این سند برای این متن است، پس چگونه می‌خواهیم سند کتب رجالی را به روایت رساله حقوق متصل کنیم، زیرا که نجاشی کتاب روایی ندارد تا آن را از آن بگیریم و به روایتی که تحف العقول نقل کرده یا صدوق نقل کرده متصل نماییم.

و بیان نمودیم که این استدلال عقلانی دارد و آن این است که رساله حقوق رساله مشهوره‌ای بود بخصوص تا زمان مرحوم نجاشی و ... که مشمول زمان غیبت می‌شود و رساله جافتاده‌ای که در دست شیعیان بوده است و اینکه گفته شد «من سندی به رساله حقوق دارم» یعنی همین که متعارف است و در تحف العقول و من لایحضر آمده و دست مردم است، بعید است که بگوییم رساله حقوق است و با این تفاوت کلی دارد واقعاً می‌شود به آن اطمینانی داشت؟ و این اطمینان با این سند بدست می‌آید؛ فقط یک نکته وجود دارد که اگر تفاوت نسخه بین تحف العقول و من لا یحضر باشد جمله‌ای در یکی باشد و در دیگری نباشد و تفاوت نسخه‌ای در خود همین کتب روایی ما باشد در کم و زیادی اختلاف نسخ نمی‌توانیم اعتماد بکنیم زیرا که این سند می‌شود برای رساله‌ای که مشهور بوده و شهرتش به این است که یکی می‌گوید این هم در جمله بوده یا می‌گوید نبوده آن هم خیلی مهم نیست، عمده رساله مشترک است تفاوت‌هایش شاید در چند جا بیشتر نباشد که آن هم اهمیت ندارد و اینکه می‌گوییم رساله حقوق معتبر است این مطلب باید به ذهن خطور کند که روش رجالی دارد.

### ج) حق ولدک در رساله حقوق:

در قسمتی از رساله حقوق که «حق ولدک» آمده و سند آن نیز معتبر است، فرمایش امام چنین است که «أَمَّا حَقُّ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مِضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَوَلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ»<sup>۱</sup> ترجمه: و اما حق فرزندت آنست که بدانی که از توست و جزو توست و منسوب است به تو خیر و شر او در دار دنیا و بدانی که فردای قیامت از تو سؤال خواهند کرد که چرا فرزندت را خوب بار نیوردی و حق سبحانه و تعالی را به او شناسانیدی و او را به طاعت و عبادت الهی نداشتی و او را مدد نکردی. در مقابل آنچه که به شما سپرده شده مسؤلیت؛ یعنی متولی این امر هستید در مقابل آنچه که بر عهده‌تان گذاشته‌اند مسؤلیت. (د) مسؤلیت‌هایی که روایت (حق ولدک) بر ذمه می‌آورد:

یکی «حُسنِ الْأَدَبِ» و دوم «الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ» و سوم «الْمَعُونَةُ عَلَى طَاعَتِهِ» که «حُسنِ الْأَدَبِ» همان معاشرت اجتماعی است یعنی او را اجتماعی بار بیاورد که بتواند در جامعه زندگی بکند. اجتماعی بودن همان آداب عرفی و احیاناً آداب دینی و این‌هاست. «والدلالة على ربه» این همان تربیت اعتقادی است که قبلاً بیان یعنی او را به گونه‌ای

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

تربیت کند که خدایی بار بیاید و سوم «الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ» این همان تربیت فقهی است یعنی راه را نشان بدهد که او مطیع خدا بار بیاید.

### د) روایتی دیگر در باب تربیت:

«فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَّنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.»<sup>۱</sup>

ترجمه: پس می‌باید که با او به نحوی سرکنی که بدانی که اگر به او خوبی کرده ثواب خواهند داد تو را و اگر بدی کرده و بد برآوردی عقاب خواهند کرد. که در چند جا به این استدلال کردیم و در چند جا نیز استدلال خواهیم کرد؛ آنچه که در این بخش است؛ «الْمَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ» می‌باشد، کاری کند که او مطیع خدا باشد البته چندین نکته در این روایت شریفه قبلاً بیان شد و تکرار نمی‌کنیم مگر به اشاره و آن این است که ظاهر این «أنک مسؤل» تکلیف الزامی است و لذا «الِدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ وَالْمَعُونَةُ عَلَى طَاعَتِهِ» در همان محدوده واجبات و محرمات است و تربیت اعتقادی و تربیت فقهی را در برمی‌گیرد یعنی همان احکام؛ واجبات و محرمات را در بر می‌گیرد که طاعت خدا در واجبات و محرمات است؛ این هم از این جهت است و اختصاص به دوره تکلیف هم ندارد در دوره تکلیف یک شکل معونه است که امر و نهی و یاد دادن است در قبل از آن هم در حدی که هنگام تکلیف دخالت کند و خدا شناس باشد و باید اقدام بکند در حدی که زمینه فراهم کند تا در هنگام تکلیف به این امور معتقد باشد و اطاعتش مخدوش نباشد و زمینه را فراهم بکند و کارهای لازم را از امر و نهی انجام بدهد.

### ه) محکم‌ترین ادله ای که در باب امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد:

نکته دیگر هم در حدود متعارف است یعنی به روش‌های مشقت آمیز و روش‌های عادی که یاد دادن و امر و نهی و ترغیب و تشویق است، هم در آیات و هم در روایات آمده است؛ اما محکم‌ترین ادله‌ای که می‌شود به آن استلال کرد، در آیات، همان آیه ای است که سابقاً بیان شد و در روایات هم رساله حقوق است بقیه ادله و روایاتی که در این مورد وجود دارد همه مؤیدات اند.

بنابراین در بحث تربیت حکمی و فقهی در سایر واجبات و محرمات ولو این‌که دلیل خاصی مثل نماز و روزه و زکات و این‌ها نداشتیم در این سه دلیل خاص داریم؛ در تعلیم قرآن در حد استحباب در نماز و روزه و زکات و قرآن که سابق بحث شد و اندکی در حوزه مستحبات دعا و تعقیب و ادعیه و این‌ها غیر از این پنج محور دلیل خاصی وجود ندارد و بقیه احکام فقهی واجبات و محرمات مستند به همین‌ها می‌شود آنچه که از این‌ها هم استفاده می‌شود این‌گونه نیست که پدر و مادر در قبال آن مسؤل نباشند بلکه باید به گونه‌ای تربیت بکنند که فرد مطیع و معتقد بار بیاید.

تربیت حکمی و فقهی در سایر بخش‌ها هم استناد به همین قواعد کلی می‌شود البته ملاحظه می‌کنید که این قواعد کلی را که بیان شد مانند نماز و غیره همه را شامل می‌شود و لیکن آنجا علاوه بر چیزهای دیگر دلیل خاص هم داشتیم.

## منظور از تربیت عاطفی چیست؟

در بحث ساحت و محور چهارم تربیت عاطفی را داریم و در تربیت عاطفی مقصود این است که پدر و مادر در قبال رشد عاطفی فرزندان و توجه به عواطف مسؤل هستند در این عواطف محورهای متعددی وجود دارد که محور عمده‌اش توجه والدین به عواطف فرزندان است، فی الجمله مسلم است که یکی از نیازهای بشر، بخصوص در دوران کودکی همان نیاز به مهربانی و عواطف تام و... است. در حد زاویه فقهی به همین بسنده می‌کنیم که نیاز بچه‌ها و بخصوص فرزندان به عواطف و مهربانی و محبت، نیازی است که هم پایگاه روان شناختی نسبتاً معتبری دارد و هم اینکه از نظر تربیتی امر واضح و روشنی است.

## الف) اصولی که در تربیت عاطفی وجود دارد:

آنچه قابل توجه است این است که تأمین توجه به این نیاز و محبت ورزی نسبت به فرزندان به عنوان یک اصل در تربیت عاطفی، دارای سه حیث است: محبت بورز و اعمال محبت کن و آن را ابراز نما که باید مبانی فقهی هم بررسی شود؛ که روایات و امثال این‌ها تا چقدر آن‌را به طور خاص اثبات می‌کند.

بنابراین یک حیث و جهت یعنی محبت و ابراز محبت است؛ یعنی عواطف او را با ابراز محبت پاسخ دهد و تأمین کند و بحث این نیست که او چه نیازی به این عواطف داشته باشد و چه تأثیری در او بکند این یک اصل اخلاقی است که افراد جامعه نسبت به هم ابراز محبت کنند و همدیگر را اکرام نمایند و این اکرام و محبت و ابراز و امثال این‌ها گاهی به طور عام و به عنوان یک اصل اخلاقی در روابط اجتماعی مورد توجه اسلام است؛ و در خصوص فرزندان هم اگر تأثیری نداشته باشد می‌گوید این باید رعایت بشود این یک جهت است جهت دوم این است که از حیث اینکه این در رشد او تأثیر دارد و نیاز عموم جامعه یا همسر یا فرزندان هست باید اعمال بشود این هم یک جهت دیگر است جهت اول یک جهت اخلاقی اجتماعی است جهت دوم جهت تربیتی از حیث تأمین این نیاز است و جهت سوم جهت تربیتی است از حیث اینکه این یک روش است برای اینکه سایر فعالیت‌های تربیتی را با آن انجام دهد، جهت اول ذاتی اخلاقی است، جهت دوم ذاتی - تربیتی است، جهت سوم طریقه و روشی از ابراز محبت و تأمین نیاز است که در حقیقت با احترام گذاشتن و ابراز محبت استفاده می‌کند.



## ب) سه محور مهم تربیت عاطفی:

برای اینکه کارهای دیگر تربیتی جواب بدهد؛ یک بار می‌گوییم با قطع نظر از اینکه در جای دیگر هم به عنوان یک روش از این استفاده بکند همین فی حد نفسه ارزش دارد؛ بار دیگر می‌گوییم ارزش، طریق و روشی دارد و لذا یک بار ابراز محبت است که از آن بحث می‌شود مثل موضوع اخلاقی و از حیث اخلاقی به آن نگاه می‌کنیم بار دیگر است که از آن بحث می‌شود از حیث تأمین عواطف و رشد فرد به صورت موضوعی و تربیتی و بار سوم است که از آن استفاده می‌کنیم ک‌اسلوب و منهج تربویه به عنوان یک روش برای اینکه در فعالیت‌های دیگر از این استفاده کنیم یعنی با ابراز محبت روشی درست می‌کند تا او را نماز خوان بکند و معتقد بار بیاورد.

تربیت آنجایی است که می‌خواهید تحولی در او ایجاد کنید بحث این نیست که رعایت ادب و ابراز محبت کنید اینطور نیست که کسی را تغییر دهیم و تأثیری در او بگذاریم بلکه در روابط اجتماعی جامعه اسلامی این ادب و این احترام باید حاکم باشد؛ و این اخلاق اجتماعی است یعنی آنچه که مربوط به خود من است منتهی از من بروز می‌کند در زمینه روابط من با دیگران است. حیث اول حیث اخلاقی است حیث دوم تربیتی بنیادی است در اینکه همین جهت را تأمین کند و او را در این جهت رشد دهد یعنی شخص با کرامتی بار بیاید.

و در جهت سوم از همین روش استفاده می‌کند تا او را از فساد جدا کند؛ این سه جهت دارد و لذا در هر جایی که بحث محبت و امثال این‌ها در روابط اجتماعی یا روابط خانوادگی مطرح می‌شود این سه جهت را در نظر داشته باشیم تا اینجا به عنوان مقدمه.

## ج) تکلیف والدین نسبت به فرزندان از حیث بعد عاطفی از منظر آیات:

در آیات عنوان مثلاً محبت یا اکرام یا امثال این‌ها چیزی نداریم فقط همین چند آیه عمومی‌ات و اطلاقاتی داریم که تا حدی می‌شود از این‌ها استفاده‌ای کرد یکی از این آیات، آیه وقایه است که این آیه وقایه را در این حد می‌شود استفاده کرد که اگر ابراز محبت، در عمل او به طاعت الهی تأثیر واضحی داشته باشد این به عنوان یک روش در اطلاق آیه می‌تواند وارد بشود بنابراین اگر بگوییم غیر از امر و نهی و آگاهی بخشی و این‌ها آیه، شمولی دارد در این صورت این دو مبنا دارد که سابق گفتیم و اگر بگوییم آیه وقایه غیر از روش‌هایی مثل تشویق و امر و نهی و تعلیم و این‌ها شامل چیزهای دیگری می‌شود که بعید نیست آنوقت یکی از روش‌ها و راه‌ها و اصول همین محبت ورزی و ابراز محبت و اشباع عواطف او است منتهی در همان محدوده‌ای که در عمل به واجبات و ترک محرّمات دخالت دارد در بعضی جاها واقعاً همین‌طور است یعنی اگر بعضی از محبت‌ها را رها کند و به این عواطفی که فرزند دارد بی‌توجهی کند؛

اگر اطمینان داشته باشد و احتمال عقلانی بدهد که این رفتار موجب می‌شود از خانواده جدا شود و این جدایی و بی‌محبتی باعث می‌شود فرد شرووری بار بیاید و از مسیر اطاعت خدا بیرون برود و او نتواند به سایر وظائفش عمل کند در این صورت اهل عمل به معاصی یا ترک واجبات می‌شود؛ اگر آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم/۶). در این حد بیاید می‌گوید این بعد شخصیتی را توجه کن و از این روش از حیث اینکه خود شخصیتش باید شخصیت تکاملی باشد که عمل کند یا از حیث سوم که این را روشی قرار دهد برای اینکه او اهل اطاعت بار بیاید می‌فرماید: قُوا أَنْفُسَكُمْ یعنی روش‌های تربیتی را باید به کار گرفت برای اینکه او اهل اطاعت بار بیاید این آیه آن را الزام می‌کند آیه می‌فرماید روش‌هایی به کار گیر که در عصیان الهی قرار نگیرد، یکی از همین روش‌ها، پاسخ‌گویی به نیاز محبتی است که بتواند او را حفظ کند، البته آنجایی که نسبت به واجبات و محرمات نیست یا احتمال می‌دهد که ترک آن موجب این بشود ولی احتمال عقلانی چنین چیزی نیست و طبعاً از آیه چنین استفاده ای نمی‌شود یا یک حدی را اعمال کرده و بدون این هم می‌داند که او اهل اطاعت الهی خواهد بود و عصیان نمی‌کند از این آیه بیشتر از این استفاده نمی‌شود؛ پس آیه دلالت بر بحث می‌کند منتهی دلالتش اخص است اینطور نیست که به طور کلی بگوید که به بچه محبت بورز بلکه در همان محدوده‌ای که عامل و مؤثر می‌شود، که او مطیع بار بیاید و مبتلای به عصیان الهی نشود و لذا دلالت این آیه اخص از مدعا می‌شود.

آیه وائتمروا و مضاره و ... هم در حد اینکه فی الجمله دلالتی بر همان دارد مثلاً می‌فرماید به فرزندت ضرر نرسان؛ گفتیم این ضرر عقلانی است صرف اینکه او کمال شخصیت پیدا نکرده این ضرر نیست؛ باید بگوییم ترک محبتی که موجب می‌شود این فرد ناهنجار بار بیاید در این صورت آیه مضاره می‌گوید به او ضرر نزن یعنی ترک محبت یا اعمال خشونت که فعل ایجابی است، آن را افاده می‌کند اما اینکه مطلقاً محبت بورزد اطلاقی از این بیرون نمی‌آید؛ این سه آیه فی الجمله دلالت بر بحث دارد اما دلالتشان اخص از مدعا است.

#### د) تکلیف والدین نسبت به فرزندانشان از حیث بعد عاطفی از منظر روایات:

اما از حیث روایات، ما روایاتی داریم که در بحث محبت یا بوسیدن نسبت به فرزند یا اکرام که این‌ها دو سه عنوانی است که در روایات آمده و با بحث ما ارتباط دارد خود محبت در بعضی جاها آمده و در جاهای دیگر ابراز محبت آمده که در غالب روایات بوسیدن و امثال این‌ها است یا اکرام و امثال این‌ها از این قبیل عناوینی داریم که در روایات معدودی آمده گرچه عمدتاً سندی ندارد باید این روایات را بررسی بکنیم.